

نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی

محمود متوسلی *

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۱۹

چکیده

ناولتی یکی از عوامل ایجادکننده تغییرات بنیادی و به تبع آن، تسریع‌کننده فرایند توسعه در جوامع مختلف است و در حال حاضر یکی از مسائل مورد توجه پژوهشگران در حوزه توسعه و کارآفرینی است. پژوهش درباره ناولتی، مانند هر موضوع دیگری، با تأکید بر مسئله‌شناسی و معرفت‌شناسی پژوهش آغاز می‌شود. با توجه با مباحث مطرح شده در مطالعه «پیش‌درآمدی بر فرایند خلق بی‌بدیل (ناولتی) در توسعه اقتصادی و کارآفرینی»، مسئله ناول به دلیل داشتن ماهیتی متفاوت، به چارچوب پژوهشی مناسب و سازگار با ویژگی‌های خود نیاز دارد که در ادبیات و مطالعات موجود در زمینه ناولتی از آن غفلت شده است. با توجه به ضرورت توجه به این موضوع، پژوهش حاضر به دنبال تبیین جایگاه و منشأ خلق ناول از نگاه معرفت‌شناسی است. براین اساس، ابتدا طبقه‌بندی اولیه‌ای از علوم ارائه می‌شود تا جایگاه ناولتی با توجه به منبع فرمان آن شناسایی شود. در ادامه، ضمن بررسی ادبیات موجود در زمینه ذهن و عملکرد آن، شش رده کارکرد ذهنی تبیین و ارائه می‌شود که مبنایی برای ارائه توصیه‌های سیاستی به منظور تسریع فرایند توسعه از این رهگذر است.

واژه‌های کلیدی: خلق بی‌بدیل (ناولتی)، کارکرد ذهنی، معرفت‌شناسی.

مقدمه

در هر تحقیق علمی، طرح صریح بحث و مشخص کردن پارادایم یا روش پژوهش، گامی اساسی و مهم برای انجام دادن پژوهش‌های دقیق علمی محسوب می‌شود (Anastas, 2004; Marshall and Rossman, 2006). این مهم از طریق معرفت‌شناسی پژوهش به دست می‌آید. معرفت‌شناسی با چگونگی کسب دانش در ارتباط است (Niehaves, 2005) و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان از فرض وجود داشتن چیزی، شناخت حاصل کرد (Grix, 2002). به این منظور، نظریه‌های جدید که در مقایسه با نظریه‌های موجود مناسب‌ترند، تدوین می‌شوند و توسعه می‌یابند (Blaikie, 2000) و معیارهایی تهیه می‌شوند که می‌توان از طریق آن‌ها، دانش مربوط به پدیده‌های مورد مطالعه را اعتبارسنجی کرد (Chua, 1986). از این‌رو، توجه به مباحث مربوط به معرفت‌شناسی در پژوهش‌های علمی حائز اهمیت است و این قبیل پژوهش‌ها با توجه به موضع معرفت‌شناسی محقق و فرضیه‌های وی درباره فرایند شناخت انجام می‌گیرند (Denzin, 2002). این فرضیه‌ها، تصمیم‌های محقق را درباره عنوان و پرسش‌های پژوهش، نظریه‌ها، روش‌های تجزیه و تحلیل و نیز نتیجه‌گیری هدایت می‌کند و به وی امکان می‌دهد سهم پژوهش را در افزودن به دانش ارزیابی کند (Carter & Litde, 2007; Hesse - Biber & Leavy, 2011; Pascale, 2010). بدین ترتیب، معرفت‌شناسی پژوهش، نوع کار پژوهشی که محقق انجام می‌دهد، چگونگی ارزش‌بخشیدن به پژوهش، درک اهمیت انجام دادن پژوهش و چگونگی مرتبط ساختن پژوهش انجام گرفته با پژوهش‌های پیشین را روشن می‌کند (Anastas, 2004). در چارچوب مفهوم معرفت‌شناسی، می‌توان انواع پژوهش را بر حسب جنس موضوع به دو گروه یعنی پژوهش‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی تقسیم کرد. در علوم طبیعی، مانند فیزیک و مکانیک، محقق با ماهیت مادی و قواعدی از پیش تعریف شده و ارائه شده (با عنوان حاکمیت قوانین و نظام طبیعی) مواجه است که کشف این قوانین و درک مسائل مربوط به آن‌ها، امکان سلطه و چیرگی بشریت را بر طبیعت فراهم می‌کند. در مقابل، در علوم اجتماعی مانند علم اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، محقق با قوانین و نیروهای حاکم بر رفتار انسانی مواجه است که از

اراده، عزم، نیت و قصدمندی^۱ بشری نشئت می‌گیرند و گاهی با ماهیت و جنس قواعد و قوانین طبیعی و نیروهای حرکتی تفاوت دارند.

یکی از موضوعات شایان توجه و تأثیرگذار بر توسعه جوامع مقوله ناولتی است. با توجه به ویژگی‌های «ناول»، این موضوع به دلیل داشتن ماهیتی متفاوت، در چارچوب طبقه‌بندی‌های موجود از علوم نمی‌گنجد. از این‌رو، تدوین و ارائه چارچوبی سازگار با ماهیت وجودی ناولتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف تکمیل مباحث مربوط به مقوله ناولتی، ضمن ارائه چارچوب و طبقه‌بندی مفاهیم در حوزه‌های مختلف علوم، جایگاه ناول را در کارکردهای ذهن مشخص کرده و از این طریق، سنگ‌بنا و زمینه‌سازی اولیه را برای نظریه‌پردازی، تبیین و به‌دنبال آن پیش‌بینی و بیان توصیه‌های سیاستی با تأکید بر ناولتی فراهم کرده است.

طبقه‌بندی اولیه از علوم و تبیین جایگاه ناول (نگاه معرفت‌شناسی)^۲

از نظر بلند (۲۰۰۱)، انجام‌دادن پژوهش علمی شامل سه گام اساسی می‌شود. اولین گام، تشخیص ماهیت دانش است که مسئله و دغدغه اصلی در معرفت‌شناسی محسوب می‌شود و به این موضوع توجه دارد که «دانش چیست؟». گام دوم، تعیین روش پژوهش است که به‌دنبال پاسخگویی به این پرسش است که «چگونه می‌توان به دانش دست یافت؟». در آخرین مرحله نیز روش پژوهش تعیین می‌شود. چنانچه در پژوهشی علمی، فرایند مذکور سپری نشود و محقق بدون توجه به جنس و ماهیت موضوع، یک‌باره به روش مرسوم در حوزه علمی مورد بررسی توجه کند، چه بسا در تعیین روش به بیراهه برود و نتایج غیرواقعی به‌دست آورد. از این‌رو، نخستین و اصلی‌ترین گام در این پژوهش، تعیین جنس موضوع است. آغاز هر پژوهشی با پرسش معرفت‌شناسی آغاز می‌شود و محقق باید زیربناها و مبانی ارزشی و فلسفی روش انتخاب‌شده را به چالش بکشد؛ بنابراین، به‌منظور تعیین جنس «ناولتی» ابتدا طبقه‌بندی اولیه‌ای از علوم ارائه می‌شود تا بتوان جایگاه ناول را در این طبقه‌بندی تعیین کرد و به‌دنبال آن، روش پژوهش متناسب با آن را ارائه داد.

1. Purposefulness
2. Epistemic

در طبقه‌بندی انجام گرفته در پژوهش حاضر، با توجه به هدف محقق، علوم به چهار سطح کلی و چندین زیربخش تقسیم شده است. این سطوح عبارت‌اند از: عینیت‌گرایی، ذهنیت‌گرایی، کنش‌های جمعی و وحی. این چهار سطح به‌عنوان منابع کلی کسب دانش معرفی شده‌اند. همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده می‌شود، ابتدایی‌ترین سطح، یعنی عینیت‌گرایی، سه گروه شامل مواد (اشیا) ۱، گیاهان و حیوانات را دربرمی‌گیرد. در سطح دوم، ذهن و کارکردهای ذهن قرار دارند که شامل گستره‌ای از ماهیت‌های متفاوت می‌شود. سطح سوم مربوط به کنش‌های جمعی است که در سطحی بالاتر از فردگرایی قرار دارد. سطح چهارم جداگانه ارائه شده است، زیرا در کنترل و حوزه دانش بشری نیست، اما قیود و قواعدی را بر رفتار انسانی تحمیل می‌کند که تأثیری تعیین‌کننده بر کنش فرد دارند. در حقیقت، درک استعلا و آزادی روح که مربوط به سطح چهارم است، به روش روان‌شناسی استعلایی^۲، زمینه را برای شناخت دقیق و ظریف، قاعده‌مندی‌ها و درنهایت، سلطه بر همه سطوح نه با نگاهی مکانیکی، بلکه با نگرشی تکنیکی (به زبان کانت) فراهم می‌کند.

جدول ۱. طبقه‌بندی علوم، تعیین ماهیت و روش‌شناسی پژوهش

سطوح در طبقه‌بندی	گروه موجودات	قانون حاکم (منبع فرمان) برای رفتار یا کنش	ویژگی‌های قانون حاکم (منبع فرمان) برای رفتار یا کنش	روش غالب و تعیین‌کننده تحقیق	ابزار تبیین	
IV	وحی	انسان	فوانین، اصول و احکام الهی	زمینه‌سازی برای استعلا؛ آزادی ذهن و تعالی روح و روان انسان	تفسیرگرایی	
III	کنش جمعی «نهادگرایی»	انسان	قیود و قواعد نانوشته و قوانین مصوب	هارمونی حاصل از توافق و اشتراک اخذشده از نهادها و در نتیجه وجود نظم؛ همکاری توافقی به‌جای رقابت؛ قدرت حاکمیت نمی‌کند؛ بلکه آزادی، مصونیت، حقوق توافقی بر بازار و روابط اقتصادی حاکمیت دارد؛ ارزشگذاری در همه زمینه‌ها مبتنی بر مشروعیت (پذیرش جمعی) است (کنش جمعی مسلط بر کنش‌های فردی).	استنتاج و استقرایی	روان‌شناسی مذاکره‌ای

1. Material
2. Transcendental Psychology

ادامه جدول ۱. طبقه‌بندی علوم، تعیین ماهیت و روش‌شناسی پژوهش

طبقه	سطوح در طبقه‌بندی	گروه موجودات	قانون حاکم (منبع فرمان) برای رفتار یا کنش	ویژگی‌های قانون حاکم (منبع فرمان) برای رفتار یا کنش	روش غالب و تعیین‌کننده تحقیق	ابزار تبیین
II	ذهنیت‌گرایی	انسان	۶. ماهیت‌های ناشناخته دیگر			
			۵. خواب و رؤیا			
			۴. جهش‌های ذهنی	رابطه مستقیم نوع و تخیل خلاق با آیه؛ امکان‌نداشتن جدایی علت و معلول یا خالق و اثر؛ ناول، آزادی ذهن؛ استقلال ذهن از مفاهیم.	استنتاج فراحسی	سازوکارهای آزادسازی ذهن از همه قیود حاکم بر آن
			۳. عقلانیت استدلالی	کند؛ پی‌درپی (ترتیبی)؛ کنترل‌شده؛ قانونمند؛ انعطاف‌پذیر؛ بی‌طرفانه (خنتی).	استنتاج قیاسی	روانشناسی ادراکی
			۲. روتین‌ها	سریع؛ موازی؛ خودبه‌خودی؛ بدون نیاز به تلاش؛ مبتنی بر اشتراک ذهنی؛ یادگیری مبتنی بر احساسات.	استنتاج قیاسی - استقرایی	رفتارگرایی - تا حدی روان‌شناسی آزمایشگاهی
			۱. غرایز	تا حدودی دقیق؛ تا حدودی قابل پیش‌بینی؛ تکرارپذیر؛ خنتی قیاسی - دربرابر فرهنگ، هنجارها و ارزش‌ها؛ قابل کنترل.	استنتاج قیاسی - استقرایی	رفتارگرایی - روان‌شناسی آزمایشگاهی
I	عینیت‌گرایی جانوران	۳- غرایز جانوران		دقیق؛ قابل پیش‌بینی؛ تکرارپذیر؛ خنتی دربرابر فرهنگ، هنجارها و ارزش‌ها.	استنتاج استقرایی	ارگانیک، روان‌شناسی آزمایشگاهی
				۲- گیاهان حیات بیولوژیکی	دقیق؛ قابل پیش‌بینی؛ تکرارپذیر؛ خنتی دربرابر فرهنگ، هنجارها و ارزش‌ها.	استنتاج استقرایی
		۱- مواد فونین طبیعی	کاملاً دقیق؛ قابل پیش‌بینی؛ تکرارپذیر؛ خنتی دربرابر فرهنگ، هنجارها و ارزش‌ها.	استنتاج استقرایی	مکانیکی (ریاضیات)	

منبع: یافته‌های پژوهش (شمای اولیه)

دومین سطح از طبقه‌بندی انجام گرفته در پژوهش حاضر مربوط به کارکردهای ذهن است. این سطح فقط شامل یک گروه از موجودات، یعنی انسان است که به دلیل داشتن ماهیت رفتار و کنش متفاوت، در سطحی جداگانه جای گرفته است. با این حال، انسان نیز با کمی اغماض، همه وجوه گروه اول را دارد. مشابه آنچه در حیوانات وجود دارد، بخشی از رفتارهای بروز یافته از انسان، برگرفته از غرایز است، با این تفاوت که غرایز در حیوانات، ثابت و بدون تغییرند، در حالی که انسان به مدد قدرت ذهن، قادر به اداره، کنترل و جهت‌دهی غرایز خود است. در مقابل،

کارکردهای اختصاصی ذهن از جمله عقلانیت، استدلال، ادراک، قضاوت و تصمیم‌گیری برای انتخاب و اراده و قصدمندی رفتار انسان، وجه تمایز اصلی انسان با سطح قبلی خود است. شایان ذکر است روح و رابطه روح با جسم که فلاسفه شرق و غرب بحث‌های تفصیلی درباره آن داشته‌اند، موضوعی است که در طبقه‌بندی علوم، به‌ویژه در زمینه وجود و موجودیت انسان، جالب توجه است و ایده‌های ملاصدرا و کانت برای وحدت‌بخشیدن به آن دو، الهام‌بخش منبع، منشأ و علت برای آفرینش، خلق و خلاقیت انسان است، اما اندیشمندان معاصر علوم اجتماعی و انسانی از این مقوله فاصله گرفته‌اند و با اینکه حقیقت ماوراءالطبیعه را می‌پذیرند، ورود به آن را ضدیت و مقابله با علم و مدرنیسم تلقی می‌کنند. به یقین فلسفه و اصل استعلایی کانتی (Otfried 2010) و اصل حرکت جوهری ملاصدرا (سروش، ۱۳۹۴) بسیاری از ابهامات درباره منشأ خلاقیت در حوزه‌های مختلف ایده‌پردازی، هنر، ادراکات شهودی و ذوقی را رفع می‌کند و پرده از اسرار وجود و خود وجودی و حس برتر^۱ کانتی برمی‌دارد، اما گویا پرداختن به این مسائل، ترس برچسب انحراف از اصول تعریف‌شده علم را به دنبال دارد.

انسان با حیوانات در داشتن حواس طبیعی نیز اشتراک دارد، اما با سطح و کیفیتی متفاوت. وجود شباهت‌ها بین انسان با ویژگی‌های اصلی حیوانات سبب شده است قوانین کشف‌شده از روان‌شناسی آزمایشگاهی^۲ به کارگرفته‌شده برای بررسی رفتار حیوانات تا حدودی و در شرایط خاص، برای رفتار انسانی کاربرد داشته باشد. قواعد کنش‌های انسانی مانند قوانین طبیعت نیستند. یک قاعده جاری در کنش انسانی، اغلب به صورت عادت درمی‌آید (یعنی این قاعده زیر ذره‌بین روان‌شناسی آزمایشگاهی قرار می‌گیرد)، اما به ندرت این قواعد تداوم می‌یابند و ابدی می‌شوند. قاعده، اراده آزاد^۳، ثبات و دوام را از رفتار انسانی می‌گیرد (Commons, 1970: 128)، اما از آنجا که رفتار حیوانات عموماً از غرایز ثابت آن‌ها نشئت می‌گیرد و منبع فرمان کنش و رفتار آن‌ها از مفاهیم ذخیره‌شده علمی^۴، ادراک^۵ و استدلال و برهان برای

-
1. Super sense
 2. Experimental Psychology
 3. Free will
 4. Concepts
 5. Cognition

تصمیم‌گیری بهره نمی‌گیرند، روان‌شناسی آزمایشگاهی تنها ابزار شناخت و تجزیه و تحلیل رفتار انسان نیست؛ بلکه روان‌شناسی شناختی^۱ باید ملاک عمل باشد. به این ترتیب، آزمون‌های مرسوم کنونی و تست شخصیتی منسوخ است و نمی‌تواند به بازنمایی پیش‌ذهنیت و مدل‌های ذهنی، که بنیانی برای تصمیم‌گیری در رفتار فردی است، منجر شود. در حیوانات، همه استعدادهایی که لازمه زندگی و تداوم حیات است، در همان آغاز کودکی به صورت غریزی در آن‌ها ظاهر می‌شود، اما این استعدادها در انسان به گونه‌ای مرموز نهفته می‌شود و فقط به صورت اتفاقی برخی استعدادهای ناب و نبوغ‌های ویژه ظاهر می‌شود و تعالی می‌یابد که در تاریخ، چهره‌های شاخصی از این نوع را در ایده‌پردازی، فلسفه، نقاشی، معماری و... شاهد بوده‌ایم؛ بنابراین، امکان دارد بسیاری از استعدادهای فرد ناشناخته باقی بمانند و حتی خود فرد نیز هرگز به وجود آن‌ها پی نبرد. در برخی موارد نیز، مظاهری از نبوغ افراد به صورت توانمندی و مهارتی ویژه در آن‌ها جلوه می‌کند، اما زمینه اجتماعی و محیطی لازم برای پرورش آن وجود ندارد؛ بنابراین، بلااستفاده می‌ماند و از بین می‌رود.

کاروترز (Carruthers, 2002) در پژوهشی با عنوان «خلاقیت انسانی»، به وانمودهای^۲ دوران کودکی حیوانات توجه می‌کند و بازی‌های کودکانه مثلاً گربه‌سانان را تمرینی برای دوران بلوغ آن‌ها و تعاملات جمعی یا آمادگی برای شکار و ادامه حیات می‌داند. وی می‌کوشد از بازی‌های کودکانه انسان و وانمودهای شخصیتی در هنگام بازی، استنتاج‌هایی مشابه استنتاج‌های استخراج‌شده از رفتار حیوانات ارائه دهد و اینکه بازی‌های کودکان می‌تواند تمایل طبیعی آن‌ها در مهارت‌ها و پیچیدگی مدل‌های ذهنی آن‌ها برای زندگی آینده بازنمایی کند که البته بهره‌ای از حقیقت در آن است و توجه والدین و مربیان آموزشی به تحرکات ناخودآگاه طبیعی و غیرهدایت‌شده کودکان سرمنشأ توانمندی‌های ذهنی و مهارت‌هایی است که با آموزش و بسترسازی، نتایج خوبی برای کودک دارد، اما آنچه از توانمندی‌ها، استعدادها، قابلیت‌ها و نبوغ به صورت اتفاقی ظاهر می‌شود، با آنچه به صورت ذخایر قابلیت، به صورت بالقوه در وجود فرد به ودیعه گذاشته شده است، اصلاً قیاس‌پذیر نیست. انسان‌ها

1. Cognitive Psychology
2. Pretense

بذره‌های متنوع با قوه‌های نامیه از درجات بسیار گسترده را در خود دارند. آن‌ها ذخایری عظیم از کدهایی از نبوغ و معرفت‌اند که به رمزگشایی نیاز دارند. مسئله اصلی و لاینحل کنونی، شناخت کامل این امیال و قوای متنوع، هدایت، پرورش و تکامل اصلح‌ترین آن‌ها در تک‌تک افراد جامعه است. قوایی که به قول دانیل ه‌پینک، در کتاب *ذهن کامل نو*، برای هر فردی مانند اثر انگشتان دست، متفاوت است؛ به عبارت دیگر، هنگام آفرینش در وجود هر فردی، بذره‌های نبوغ و قابلیت‌های مختلف (البته نه لزوماً ثابت و ازپیش تعیین شده) به ودیعه گذاشته شده است و هدف، شناخت اولیه و گزینش اصلح‌ترین آن‌ها برای مقاصد است. بعد از این شناخت و تشخیص تمایزها و درجات آن‌ها، همه نظام‌های آموزشی رسمی و غیررسمی باید برای تربیت و فراهم کردن بستر رشد و شکوفایی و به‌ثمر رسیدن محصول آن تلاش کنند. همه نیروهای بالقوه و مهارت‌های ذهنی، البته در زمینه‌ای خاص، قابلیت خلق دارند. فرضیه اصلی این است که اگر زمینه‌های قابلیت‌های ذهن فرد شناخته نشود و ذهنیت فرد به حوزه‌ای نامربوط کشیده شود، چارچوبی ناهمجنس و ناموزون با طبیعت و تمایل درونی به ذهن فرد تحمیل می‌شود؛ برای مثال، در بین صدها مهارت ذهنی، نبوغ اصلح و برتر فردی در هنر و نقاشی است، اما او به حوزه‌های ریاضیات، منطق و مکانیک سوق داده می‌شود، در واقع ممکن بود قوه خلاقه و نبوغ وی از طریق آموزش و پرورش از او نقاش و چهره‌ای برجسته در هنر بسازد، اما در نطفه خفه شده است؛ به عبارت ساده‌تر، نظام چارچوب‌دهنده و محصورکننده آموزشی، سرکوب‌کننده و کشنده خلاقیت‌ها شده است. اگر اصلح‌ترین قابلیت‌های گسترده و متفاوت و اختصاصی بودن قابلیت‌های اصلح برای ذهن انسان‌ها صحیح باشد، پرسش‌های جدی برای نظام آموزش رسمی کنونی، از دبستان تا دانشگاه، مطرح می‌شود. پژوهش‌گاردنر با عنوان «لنزهای چندگانه ذهن» (Gardner, 2005) که حدود نه نوع هوش با چندین زیربخش را شناسایی می‌کند، پیش‌زمینه اولیه‌ای را برای اهمیت این موضوع فراهم می‌کند. این پژوهش مقدماتی به ما می‌آموزد که برای مثال، چه می‌شود اگر فردی با استعداد برتر زبانی^۱ و با گرایش شعر و ادبیات، در رشته تعلیمی کسب‌وکار و آن هم پیشگام در کسب‌وکار و کارآفرینی یا به‌منظور

زمینه‌سازی برای اندیشه‌پردازی و خلق نظریه در زمینه رفتار کارآفرینی جهت‌دهی شود. در حوزه کارکرد ذهن، کانمن، برنده جایزه نوبل، به جای منبع عقلایی و محاسبه‌گر ذهن، دو منبع مختلف را برای تصمیم‌گیری و قضاوت و کنش معرفی کرده است. این دو منبع که در نگاره ۱ شرح داده می‌شوند، دو زیربخش دیگر طبقه دوم جدول طبقه‌بندی علوم را تشکیل می‌دهند. در اینجا، فقط نکته کلیدی‌ای بیان شده است که وی با شواهد تجربی فراوان و کاربردهای بسیار متنوع در اقتصاد، مدیریت و بازاریابی ارائه کرده است. به اعتقاد وی، فرد در رفتار و تصمیم‌گیری‌های روزمره خود، کمتر به عقل استدلالی و محاسبه‌گر خود رجوع می‌کند. او دو سیستم ۱ و ۲ را معرفی کرده است که در سیستم ۱ (شهودی و روتین)، فرایند تصمیم‌گیری با سرعت و به گونه‌ای موازی، خودکار، فاقد تلاش و مبتنی بر ارتباط ذهنی^۱ است و یادگیری بسیار تدریجی انجام می‌گیرد، در حالی که در سیستم ۲ (استدلالی)، فرایند قضاوت و تصمیم‌گیری، آهسته و به صورت سری و پی‌درپی کنترل می‌شود و با صرف تلاش و انرژی، معمولاً قاعده‌مند^۲، انعطاف‌پذیر و خنثی نسبت به احساسات و هیجان‌ها صورت می‌گیرد. انسان عقلایی در نظریه انتخاب نئوکلاسیک، بسیاری از تحریک‌های عاطفی، روتین‌ها و شیوه‌های نهادینه‌شده در ذهن را که قبلاً چارچوب‌بندی شده‌اند، در نظر نمی‌گیرد. او با شواهد تجربی بسیاری تأکید می‌کند اموری که برای انجام‌دادن آن دقت، انرژی و تلاش بسیاری لازم است، با تمرین و تکرار به حافظه خودانگیزخته انسان انتقال می‌یابد و انجام‌دادن آن‌ها به صورت فوری^۳ و بدون تأمل و تفکر و حتی ناخودآگاه انجام می‌گیرد؛ بنابراین، اینکه کنشگر دقیقاً بر اساس مضمون کامل موضوع در حال انجام و آگاهی از فرصت‌ها و ریسک‌های آینده چیزی را انتخاب می‌کند، فرضی غیرواقعی است و عقلانیت، حسابگری و آگاهی در اکثر تصمیم‌های افراد دخالت ندارد.

-
1. Associative
 2. Rule Governed
 3. Immediate

۲ ۳	ادراک	شهود (سیستم ۱)	استدلال (سیستم ۲)
	سریع موازی خودکار بدون نیاز به تلاش مبتنی بر ایجاد ارتباط یادگیری آهسته و تدریجی مبتنی بر احساسات (احساسی)		کند پی در پی (ترتیبی) کنترل شده نیازمند به تلاش قانونمند انعطاف پذیر خنثی (بی طرفانه)
۳ ۴	ادراکات انگیزش های جاری محرک های مقید		بازنده های مفهومی گذشته، حال و آینده که از طریق زبان فراخوانده می شوند

نگاره ۱. نقشه های عقلانیت مقید

منبع: Kahneman (2003: 1451)

بنابراین، تاکنون در کارکردهای ذهن، علاوه بر اموری که در عقلانیت (عقل استدلالی) ریشه دارد، منبع دیگری که به اعتقاد کانمن به اصطلاح در دسترس بودن^۱ است و اتفاقاً بیشتر تصمیم ها و قضاوت های ما در کارهای روزمره بر آن متکی است، به فهرست کارکردهای ذهن اضافه شده است. همان طور که کانمن بیان کرده است، این منبع و منشأ ابتدا از طریق یادگیری و سپس با تمرین و تکرار در ذهن موجودیت می یابد؛ بنابراین، ظاهراً همه حرکت ها و تمایلات غریزی انسان که نه منشأ یادگیری دارند و نه از طریق یادگیری و تمرین قابلیت دسترسی یافته اند و به صورت ناخودآگاه در ذهن قرار گرفته اند، می توانند به عنوان رده دیگری از ماهیت های منبع کنش تقسیم بندی شوند که در طبقه بندی کانمن ذکر نشده است.

سه گونه از ماهیت های ذهنی که تاکنون مطرح شد، عنصر خلاقیت، جهش ذهنی، ادراکات شهودی و در حالت حدی، خلق بی بدیل را نمی توانند تبیین کنند. ماهیت و جنس ناول در

هیچ‌کدام از رده‌های ادراک حسی و عقلی نمی‌گنجد، اما به‌یقین یکی از کارکردهای ذهن محسوب می‌شود. واژه‌ها و مفاهیمی مانند شهود، الهام، جرعه ذهنی و جهش با این کارکرد ذهن منطبق است. کارکردی که کلیت آن در کتاب *ذهن کامل* نو به بخش راست مغز نسبت داده شده است و انواع طراحی‌ها و تخیلات علمی و مولد^۱ را در مقابل کارهای منطقی، محاسباتی و کامپیوتری قرار می‌دهد. خلق‌های بی‌بدیل ناپیوسته‌اند، بدون قطعیت^۲، دارای فرایندی تجزیه‌ناپذیر به اجزای کوچک‌تر، مطلقاً غیرخطی و جهشی است که با نوع جهش^۳ مربوط به زیست‌شناسی تکاملی نیز تفاوت دارد. جهش مورد نظر در زیست‌شناسی تکامل را اتفاقی می‌دانند؛ به عبارتی از ابتدا وجود سازوکار برای شکل‌گیری و خلق آن را ناممکن می‌دانند، اما جهش مورد نظر ما، که چهارمین زیربخش این طبقه را تشکیل می‌دهد، عملیاتی، انجام‌شدنی و قابل‌ردیابی^۴ است و فرایندی تصادفی یا اتفاقی نیست و همه تلاش ما ارائه الزامات، اصول و شرایطی است که خلق ناول را میسر می‌کند. نکاتی که در پژوهش فرایند خلق بی‌بدیل (ناولتی) در توسعه اقتصادی و کارآفرینی به تفصیل ارائه شد. پنجمین کارکرد ذهنی که ماهیتی متفاوت از گروه‌های پیشین دارد، خواب‌ها و رؤیاهایی را شامل می‌شود که معمولاً مقید به زمان و مکان نیستند و به‌یقین متمایز از اراده و آگاهی فرد هستند. خواب‌هایی که گاه بیانگر وضعیت روحی، جسمی فرد و بازنمایی از گذشته اوست و گاه فرصتی را برای آزادشدن ذهن از درگیری با اندیشه‌ها و دغدغه‌های روزانه را فراهم می‌کنند و احتمالاً راهنمایی کلیدی برای حل مسائلی هستند که فرد مدت‌ها بر آن متمرکز بوده است. همچنین، برخی از خواب‌ها و رؤیاهای از وقایع و حوادثی در آینده خبر می‌دهند (رؤیای صادقه) که نمونه‌ها و مصادیق آن در قرآن کریم و در کتب و آثار معتبر فراوان وجود دارد. منشأ و نیروی محرکه این ماهیت از کارکرد ذهن نامشخص است و تخصص‌های ویژه‌ای را می‌طلبد؛ نیروهایی که نشان‌دهنده وجود دیگری از حس‌های ناشناخته بشری است، اما در هر شکل و هر نوع آن بر انگیزش‌ها، رفتار و کنش انسان تأثیر دارد و حوزه جالب و جذابی برای پژوهش،

-
1. Productive imagination
 2. Indeterminate
 3. Mutation
 4. Traceable

به ویژه آثار این رؤیایا بر انگیزش‌ها، عقاید، باورهای ذهنی و در نتیجه عملکرد و سرنوشت فردی و جمعی است.

سومین طبقه در نظر گرفته شده، که از منشأ کنش و علل تأثیرگذار بر انتخاب، رفتار و محدودیت‌های کنش انسان ناشی می‌شود، ذهن جمعی یا مدل‌های اشتراکی ذهنی یا نهادها است. کامونز (۱۹۳۴) نهاد (اعم از رسمی و غیررسمی، قواعد و قوانین و سازمان‌ها) را کنش جمعی کنترل‌کننده، هدایت‌کننده، تسهیل‌کننده و حمایت‌کننده کنش فردی می‌داند. با این نگاه به اقتصاد، او موفقیت تلاش فردی با فرض منافع شخصی را بدون وجود کنش جمعی و نهادهای مختلف ناممکن می‌داند. کامونز گزاره «ما را تنها بگذارید، اجازه دهید کاری را انجام دهیم که مورد رضایتمان است» یعنی دیدگاه اقتصاددانان اولیه را زیر سؤال می‌برد. او قوانین و قواعد حاکم بر روابط و تعاملات بشری، به ویژه حقوق مالکیت، حقوق قراردادهای، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی را ساخته دست بشر و ضرورت نظم و قاعده‌مندی در میان افراد می‌داند. بین چنین قواعد و قوانینی، با قوانین طبیعی در حوزه حیوانات، کرات و ستارگان شباهت و تناظری وجود ندارد. او علم اقتصاد را علم اراده انسان و واحد تحلیل در اقتصاد و سایر علوم اجتماعی را مبادله در اشکال و ماهیت متنوع و گسترده آن می‌داند (Commons, 1934: 36). قدرت و اقتدار در اشکال مختلف فردی، معنوی و اقتصادی که از طریق نهادهای جمعی بر خواست و اراده انسانی اعمال می‌شود، مهم‌ترین تفاوت بین علوم اقتصاد و سیاست با علم فیزیک است (Commons, 1934: 77). توجه به این قیود، محدودیت‌ها و قواعد و قوانین در ذهن فردی و در کاربست‌های ذهن جمعی، مباحث مهمی در زمینه انتخاب، رفتار و کنش انسان مطرح می‌کند که نیازمند بحثی مفصل است و در این مقاله نمی‌گنجد. ظرفیت، توانمندی و چگونگی تهییج^۱ ذهن، رابطه ذهن و عینیت و اشیا، ادراک ذهنی، فهم، قدرت تصویرسازی و ترسیم نقشه برای انجام دادن کنش قبل از تصمیم‌گیری، انتخاب هدف و ابزار از پیچیده‌ترین مباحثی است که موضوع مورد بررسی فلاسفه بوده است و برخی اندیشمندان اقتصادی نیز با تأکید بر زوایای خاصی از کارکرد ذهنی برای تبیین رفتار اقتصادی انسان کوشیده‌اند. عینیت‌گرایی با نگرش جان لاک و هیوم آغاز می‌شود، با این باور اولیه که ذهن مانند آینه

تصویر اشیا را منعکس می‌کند و خود فعلیتی ندارد (کامونز، ۱۹۳۴)؛ به عبارت دیگر، اصالت با عینیت و عینیت‌گرایی^۱ است. بر این اساس، اصل موضوع علم اقتصاد به رابطه انسان با طبیعت خلاصه می‌شود؛ به عبارت دیگر، موهبت‌ها و منابع طبیعی در کنار قدرت یدی نیروی کار، نقطه تمرکز تحلیل‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و به‌ویژه زمین، منابع طبیعی و نیروی کار ارکان اصلی تولید قلمداد می‌شوند و تولید و توزیع، موضوعات اصلی حوزه علم اقتصاد مرسوم می‌شود. در اقتصاد مرسوم، عقلانیت، آن هم عقلانیت محض، یگانه عامل درونی ذهن برای انتخاب است و کنشگر عقلایی، محور نظریه انتخاب قرار می‌گیرد؛ کنشگری که حداکثر کردن منافع را در تلاش‌های خود دنبال می‌کند و در مقام مصرف‌کننده، حداکثر کردن مطلوبیت و در مقام تولیدکننده، حداکثر کردن سود را هدف قرار می‌دهد. همه عواملان اقتصادی یکسان فرض می‌شوند، اطلاعات کامل است و بازار تبادل کالا در رقابت کامل است. استفاده از نوع‌های ایده‌آل^۲ در فیزیک و مکانیک (گرایش بنیانگذاران نئوکلاسیک به سبک و سیاق علوم طبیعی) و اینکه فقط علوم طبیعی، علم تعریف‌شده محسوب می‌شود و اقتصاد نیز برای علمی‌شدن باید همان راه را طی کند و جالب اینکه عقلانیت نیز در نوع ایده‌آل آن (عقلانیت محض)^۳ مفروض پارادایم نئوکلاسیک قرار می‌گیرد. اندیشمندان مختلف از جمله سایمون (۱۹۷۹) و ارو (۱۹۸۷) این اصل و انطباق‌نداشتن آن با منشأ تصمیم‌گیری‌های انسانی را نقد کرده‌اند و عقلانیت محدود و مقید را مطرح کرده‌اند.

مانت زاوینوس و همکاران (۲۰۰۴) عامل عقلانیت محض را در مباحث تصمیم‌گیری، کاملاً فرعی ذکر می‌کنند. عقل و عقلانیت برای هدف حداکثرسازی منافع به عقل‌ابزاری^۴ تنزل می‌یابد. عینیت‌گرایی کل شئون اقتصاد و وجوه تحلیلی رفتار اقتصادی و پدیده‌های اقتصادی، حتی ترجیحات و مطلوبیت را به خود اختصاص می‌دهد، به گونه‌ای که ارزشگذاری^۵ و محاسبات ارزش در سطح خرد و کلان از زاویه تحلیلی رفتار اقتصادی عوامل تولید و آن هم در ارزش نیروی کار خلاصه می‌شود.

-
1. Objectivism
 2. Ideal types
 3. Absolute Rationality
 4. Instrumental Rationality
 5. Valuation

نگاه ذهن‌گرایی^۱، سابقه‌ای طولانی در دیدگاه‌های توسعه، به‌ویژه در عصر طلایی اسپانیا داشته است، اما کارل منگر، بنیانگذار مکتب اتریش، مفهوم‌سازی آن را به‌عنوان اولین قدم برای اندیشه‌پردازی در اقتصاد آغاز کرده است (دسوتو، ۱۳۹۴)؛ اینکه ذهن انسان فعلیت دارد، اشیا فقط بازنمای ذهن‌اند، ذهن فقط بخش کوچکی از پدیده‌های مختلف در جهان واقع را دریافت می‌کند، آن هم به قول وبر (۱۹۴۹) قسمتی که برای ذهن فرد اهمیت فرهنگی^۲ یافته است؛ بنابراین، برداشت ذهن از دنیای واقعی برای ذهن‌های مختلف متفاوت است. انسان به ابزار نبوغ، تصویرسازی، استدلال و برهان^۳، تفکر^۴ و قضاوت و داوری^۵ مسلح است. پس این ذهن است که ابتدا با کمک ابزارهای حسی - که از درون ذهن فرمان می‌گیرند - و با اتکا به پیش‌ذهنیت‌های^۶ فردی و نظام باورها^۷، نوع نگاه و نگرش پیشینی^۸ را به‌وجود می‌آورد. پیشینی‌انگاری نقطه شروع، قیاس و استنتاج قیاسی برای ادراک و تحلیل پدیده‌های بیرونی و حتی موضوعاتی است که ممکن است مظهر بیرونی (به‌ظاهر یا مطلقاً) نداشته باشند. با این پشتوانه، نیت، قصد و اراده، نقشه راه کنش به‌صورت پیش‌علمی^۹ ترسیم و برای اهداف معین، ابزارهای خاصی تعیین می‌شوند که این نقطه تصمیم‌گیری و انتخاب برای عمل، یعنی مرحله دوم از «فرایند کنش» است. ذهن‌گرایی حتی در گام‌های اولیه خود، با مکتب اتریش تحولی شگرف در نگرش به علم اقتصاد، رفتار انسانی و تحلیل پدیده‌های اقتصادی به‌وجود آورد و مهم‌ترین سهم آن، توجه و تأکید بر ارزش‌آفرینی کنشگران اقتصادی و فعالیت‌های خلاق، مولد و کارآفرینانه بوده است که موضوع اصلی این اثر، در چگونگی خلق فعالیت‌های ناب بی‌بدیل^{۱۰} است. فرض می‌شود که در وجود همه افراد در کل جوامع، پیشرفته و عقب‌مانده، بذر نبوغ، توان، استعداد مولدبودن و خلاقیت و خلق ناول به ودیعه گذاشته شده است.

1. Subjectivism
2. Culturally Significant
3. Reasoning
4. Thinking
5. Judgment
6. Preconception (presupposition)
7. Believe System
8. A priorism
9. Prescience
10. Pure Novel

همچنین، هر فردی در زمینه خاص به صورت بالقوه بهره‌مندی از هوش و نبوغ دارد و این نیروی بالقوه ذهنی در افراد مختلف، متفاوت است. بدین ترتیب، زمینه‌های توانمندی به گونه‌های مختلف آن در ذهن و مغز انسان‌ها وجود دارد که باید روش‌های شناخت، پرورش و تعالی آن فراهم شود. فقط در این صورت می‌توان انتظار داشت که ابن‌سیناها، ملاصدراها و کمال‌الملک‌های بی‌شماری بتوانند در این مرز و بوم پا به عرصه وجود بگذارند و به تبع آن، دنیای امروز ما چهره دیگری پیدا کند. شکل ساده و اولیه‌ای از فرایند کنش انسانی (ایده اولیه میسر) با عنوان روش‌شناسی پراکسولوژی^۱ که همه رفتارهای انسانی را شامل می‌شود، از جمله رفتارهای اقتصادی، می‌تواند نقطه شروع برای واکاوی فعالیت‌های درون‌ذهنی^۲ و کارکردهای متنوع و گسترده آن باشد. با توجه به شناخت سازوکارهای درونی و ماهیت‌های متمایزی که مبدأ و منشأ کنش‌های انسانی در خلق و نوآوری در حوزه‌های مختلف دارد (Mises, 1962). برای تعریف علم اقتصاد به جای تخصیص منابع کمیاب برای نیازهای نامحدود انسانی، بر شناخت استعدادها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های ذهنی نامحدود و به فعلیت درآوردن آن‌ها با جهت‌دهی و آموزش و تعلیمات متناسب برای تحقق آرمان‌های فراگیر بشری تأکید شده است. پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه علوم اعصاب و علوم شناختی و ایجاد پیوند و ارتباط آن با حوزه علوم اجتماعی، به‌ویژه اقتصاد، مدیریت و کارآفرینی، مفاهیم جدید تلفیقی و نظریه‌های بنیانی در حوزه‌های اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی - شناختی را نوید می‌دهد. دستاوردهای کنونی علوم شناختی و علوم اعصاب، مباحث مورد نظر درباره قدرت‌های ذهنی انسان را تأیید می‌کند و همچنان پژوهش‌ها درباره پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های نامحدودی از انواع مختلف نبوغ، استعداد، قوه محرکه ذهنی ادامه دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در هر پژوهش علمی، کار تحقیق با مسئله‌شناسی شروع می‌شود و اولین رکن مسئله‌شناسی، حوزه معرفت‌شناسی است که ماهیت و جنس موضوع پژوهش را روشن می‌کند. پس از تعیین ماهیت،

1. Praxeology
2. Inner Mind

جنس و به دنبال آن، محرک‌ها و نیروهای حرکتی حاکم بر موضوع پژوهش، امکان انجام دادن تحقیق معتبر و قابل استناد علمی در حوزه‌های مختلف علوم طبیعی و اجتماعی فراهم می‌شود. در حوزه علوم اجتماعی، که چارچوب موضوعی مورد نظر پژوهش حاضر را نیز شامل می‌شود، نیروهای محرک رفتار و کنش فردی و اجتماعی انسان شامل همه کنش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...، منشأ ذهنی دارند و عقل استدلالی، حساسگری و هوشیاری فقط یک منبع و منشأ از منابع مختلف کنش فردی هستند. منشأ و ماهیت باورهای جاافتاده در ذهن، رفع نیازهای اولیه و غریزی، لزوماً ارادی نیست و با هوشیاری حاصل نمی‌شود. بسیاری از دستاوردهای بشری در کشف رموز طبیعی و ابداع و نوآوری در خلق هنرهای جاودانه، اندیشه‌ها و نظریه‌های برخی از اندیشه‌پردازان، لزوماً در دایره و چارچوب عقل تعریف شده جای نمی‌گیرد. در بعد اجتماعی اراده فردی حتی در هوشیاری کامل، رها و آزاد از قیود و قوانین رسمی و غیررسمی اجتماعی نیست. بینش‌ها و جهان‌بینی ناصحیح از اجتماع و تعاملات انسانی در پارادایم‌های مسلط بر حوزه اندیشه‌ها، گاه فردگرایی و نفع شخصی را در افراطی‌ترین موضع بر پژوهش‌ها تحمیل می‌کند و گاه در موضع افراطی دیگر با عنوان کل‌گرایی، اما در نقاب آزادی و نجات بشریت، سوسیالیسم اروپایی، نازیسم و فاشیسم و کمونیسم، البته با پشتوانه‌های فلسفی و سرنوشت میلیون‌ها انسان به این افراط و تفریط‌ها گره می‌خورد.

تحقیق حاضر با هدف تبیین جایگاه و منشأ ناولتی، به‌عنوان ابزار پیش‌برنده رشد و توسعه در جوامع، جدول مقدماتی طبقه‌بندی علوم را با نگرش معرفت‌شناسی ارائه کرد. در طبقه‌بندی ارائه شده ملاحظه شد:

۱. کنش‌های انسان آن‌گونه که کانمن به زیبایی ارائه کرده است، فقط به دو نوع سیستم استدلال و شهود ناشی از آن برنمی‌گردد؛ بلکه با توجه به آثار دو دهه گذشته داگلاس نورث، باورهای تثبیت شده که منشأ بسیاری از تصمیم‌ها، به‌ویژه در شرایط نااطمینانی کامل هستند، نقشی مهم در تصمیم‌گیری، کنش فردی و نیز عملکرد جمعی دارند.
۲. کنش‌های در کنترل غرایز و امیال، از ساده‌ترین آن‌ها که زیست اولیه متناظر با حیوانات است که تمایلات نفسانی و هوس‌ها گاه عقل را زایل می‌کنند و صحنه‌هایی را در جامعه بشری می‌آفرینند که رنگ و بوی انسانیت در آن نیست و گویی انسان‌ها گوی سبقت را

از حیوانات ربوده‌اند و نمونه‌ها و مصادیق آن فراوان و خارج از حیطه این تحقیق است. ریشه و منبع این فرمان‌ها در کارکردهای ذهن است و قابل بررسی است که در اقتصاد و جرم و جنایات محسوس‌اند و جایگاه ویژه‌ای دارند (تاکنن، ۱۳۸۸).

۳. جهش‌های ذهنی در کشف و نوآوری و حل مسائل لاینحل در فرایند تصمیم‌گیری عقلایی صورت نمی‌گیرد، ماهیت‌های ذهنی متفاوت و خلق‌های بی‌بدیل در حوزه‌های هنری و غیرهنری به یقین از یک دستورالعمل و شیوه تبعیت نمی‌کنند و قابلیت‌های ویژه ذهنی، آموزش‌های اختصاصی و مهم‌تر از همه، شرایطی که باید برای ذهن فراهم شود تا خلق بی‌بدیل و ناول صورت گیرد، از آموزش‌های مرسوم و معمول آکادمیک فاصله می‌گیرد و تحلیل‌های مرتبط با روابط علت و معلولی، از بنیان زیر سؤال می‌رود و دلیل لاینحل‌بودن ناول شومپتری مشخص می‌شود.

۴. زمانی که بحث تعامل انسان‌ها و اجتماع انسانی پیش می‌آید، اراده و تصمیم‌های فردی - که اقتصاد کلاسیک براساس آن بنیان گذاشته می‌شود - و فردگرایی - که پیش‌فرض آن مکتب تعیین می‌شود - به بند قیود و چارچوب‌های رسمی و غیررسمی کشیده می‌شود و معنا و مفهوم لیبرالیسم فردی و آزادی اجتماعی به کلی دگرگون می‌شود، تا جایی که مکتب نهادی (به‌ویژه در همه آثار کامونز) به جمع‌گرایی اصالت می‌دهد و تحقق نفع شخصی و به ثمر رسیدن تلاش فردی را با قید کنش جمعی و مجموعه متنوعی از نهادها میسر می‌سازد و به گونه‌ای، اراده فردی فقط در چارچوب اراده جمعی معنا و مفهوم می‌یابد.

منابع و خمیرمایه‌های اولیه ذهن برای تحریک تلاش‌ها و کنش‌های انسانی و به یقین تعیین سرنوشت و عملکرد انسان در موارد ذکر شده ملاحظه نمی‌شود و پژوهش‌های بسیاری را در سایر حوزه‌ها و با توجه به ماهیت و پیچیدگی فرایند و کارکرد ذهنی طلب می‌کند. باید به این نکته توجه کرد که جمع‌گرایی مورد نظر سوسیالیست‌های اروپایی و کمونیسم با جمع‌گرایی کامونز، دو دنیای متفاوت نظری و عملی را در پیش روی بشر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، اصلاح و بسط جدول مذکور آغاز راهی برای نقد (مثبت و منفی) مکاتب، نظریه‌ها و اندیشه‌های مختلف در علوم اجتماعی و چراغ راهی برای اندیشه‌پردازی به جای مصرف‌اندیشه‌هاست.

منابع

- پینگ، دانیل ه- (۱۳۹۰). ذهن کامل نو. ترجمه رضا امیر رحیمی. تهران: انتشارات کندوکاو.
- تاکمن، ب. (۱۳۸۸). تاریخ بی خردی: از تراوا تا ویتنام. ترجمه حسن کامشاد. نشر کارنامه.
- دسوتو، ج.اچ. (۱۳۹۴). مکتب اتریش. ترجمه محمود متوسلی و سعیدی کیا. تهران: چشمه.
- سروش، ع. (۱۳۹۳). نهاد ناآرام جهان. مؤسسه فرهنگی صراط.
- Arrow, K. (1987). Economic theory and the postulate of rationality. In: Eatwell, J., Milgate, M., Newman, P. (Eds.), *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 2. MacMillan, London, pp. 69–75.
- Blaikie, N. (2000). *Designing social research: the logic of anticipation*/Norman Blaikie. Malden, MA, Polity Press.
- Boland, Lawrence A (2001). Economic methodology: Theory and practice. *Journal of Economics* 82(2), pp 301-317.
- Carruthers, P. (2002). Human Creativity: Its Cognitive Basis, its Evolution, and its Connections with Childhood Pretence. *Brit. J. Phil. Sci.*53: 225-249.
- Carter, S. M., & Little, M. (2007). Justifying knowledge, justifying method, taking action: Epistemologies, methodologies, and methods in qualitative research. *Qualitative Health Research*, 11, 1316-1328.
- Chua, W. F. (1986). "Radical developments in accounting thought." *Accounting Review* 61(4): 601-632.
- Commons, J.R. (1934). *Institutional Economics—Its Place in Political Economy*. New York: Macmillan.
- Commons, J.R. (1970). *Economics of collective action*. University of Wisconsin Press.
- Denzin, N. (2002). Social work in the seventh moment. *Qualitative Social Work*, 1, 25-38.
- Gardner, H. (2005). Multiple Lenses on the mind. Paper presented at the ExpoGestion Conference, Bogota Colombia, May 25, 2005.
- Grix, J. (2002). "Introducing students to the generic terminology of social research." *Politics* 22(3): 175-186.
- Hesse-Biber, S. N., & Leavy, P. (2011). *Vie practice of qualitative research* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Mantzavinos, C., North, D., Shariq, s. (2004). Learning, Institutions and Economic Performance. *Perspectives on politics*. 2(1): 75-84.

- Marshall, C, & Rossman, G. B. (2006). *Designing qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage Publication.
- Mises, L.V. (1962). *Human action. A Treatise on economics*. Yale University Press.
- Niehaves, B. (2005). "Epistemological perspectives on multi-method information systems research."
- Otfried, H. (2010). *Kant's Critique of Pure Reason. The Foundation of Modern Philosophy*. Studies in German Idealism.
- Pascale, C.-M. (2010). *Cartographies of knowledge: Exploring qualitative epistemologies*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Simon, H.A. (1979). Rational Decision Making in Business Organizations. *American Economic Review* 69 (4): 493–513.
- Weber, M. (1949). *Social science methodology*. Glencoe, Ill. Free Press.